

خوش - خوش مزه - خوش بخت - خوش رو - خوش بو - خوش آواز

نو - نوروز - نوزاد - نوپا - نوجوان

دو - دوباره - دوشنبه - دوروزه

خورد - خوردم - خوردی - خورد - می خورد

خود - خودم - خودت - خودش - خودکار - خودنویس

خوراکی - موز - پلو - جو - گوجه - نخود - خورشید

(۱) و (۲)

خورشید - نوک - روشن - روشنائی - موج - تو - دوره - درو - موتور - کادو - نوبت

و صدای اُ

زندم با دقت بخوان، بعد من می خوانم تو بنویس.

بیوتر دانه می خورد. من دو کتاب فارسی دارم.

امشب شام سبزی پلو داریم. امشب اسفند تمام می شود و فردا نوروز

فرا می رسد. دیگر وقت آن است که ابر بزرگ کنار برود و خورشید دوباره

زمین را گرم و روشن کند. با آمدن نوروز، خانه ی ما خوش بو می شود.

(املای ۱)

امروز به بازار رفته بودیم. پدرم جلوی میوه فروشی ایستاد و مقداری موز

پرتقال و سیب خرید. من فردا لباس نو می پوشم و به دیدن پدر بزرگ و

مادر بزرگم می روم. آنان در روستا زندگی می کنند. فردا من از پدر بزرگم

کادو می گیرم. پدر بزرگ من کشاورز است. او گندم و جو می کارد.

آن جا ما با آواز خوش خروس بیدار می شویم. زمان درو، روستای ما بسیار

(املای ۲)

دیدنی است. مردم روستا با موتور و ماشین به زمین کشاورزی می روند.